

از سال ۹۰ تا ۹۴، ۵۱ هزار و ۲۰۷ مرد و ۹ هزار و ۲۲ زن بالای ۶۰ سال ازدواج کرده‌اند در ۹ ماه نخست ۹۴، ۹۰۰ کودک از پدران بالای ۷۰ سال به دنیا آمده‌اند

پدیده ازدواج پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها؛



این بار ماجرا نه به ازدواج و طلاق جوانان ایرانی برمی‌گردد نه به دختر و پسرچه‌هایی که وقتی کودک‌اند ازدواج می‌کنند و هنوز ۱۸ سالشان نشده، پدر و مادر می‌شوند. این بار، داستان، داستان زنان و مردانی است که قانون به آنها می‌گوید «سالمند» و خودشان، با دل‌های جوانی که دارند و با شرایط سخت و آسانی که از سر می‌گذرانند، برای اولین یا چندمین بار، وقتی ازدواج می‌کنند که دور و بری‌هایشان به آنها می‌گویند «مادر بزرگ» و «پدر بزرگ» و خودشان نام «عروس و داماد» را انتخاب می‌کنند.

این بار «علی‌اکبر محزون»، مدیرکل دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی و مهاجرت سازمان ثبت احوال که حالا دیگر خیلی‌ها او را آقای آمار ازدواج و طلاق ایران می‌دانند، خلاف همیشه که از افزایش طلاق و کاهش ازدواج میان ایرانی‌ها می‌گوید، از ازدواج قشری از جامعه حرف زده که هنوز هم خیلی‌ها ازدواجشان را با یک جمله خلاصه می‌کنند: «سر پیری و معرکه گیری». اما اینطور که پیداست سالمندان ایرانی دارند کم‌کم از این حرف و قصه‌ها عبور می‌کنند؛ این از آماري که دیروز محزون درباره ازدواج زنان و مردان بالای ۶۰ سال در فروردین تا آذر سال گذشته اعلام کرده، پیداست. آن‌طور که او به «مهر» گفته و آن‌طور که آمارهای سازمان ثبت احوال نشان می‌دهد، در ۹ ماه نخست سال گذشته ۸ هزار ازدواج در زنان و مردان بالای ۶۰ سال در ایران ثبت شده است: «از کل ۵۲۰ هزار و ۲۴۰ ازدواج در ۹ ماهه سال ۹۴، ۷ هزار و ۸۶۸ مورد مربوط به مردان بالای ۶۰ سال و هزار و ۱۷۴ مورد نیز مربوط به زنان بالای ۶۰ سال بوده که در دفاتر رسمی به ثبت رسیده است.» محزون اما دیروز آمارهای دیگری هم در این باره داشته؛ او از کودکانی گفته که در سال گذشته از پدر و مادرهای میانسال و سالمند به دنیا آمده‌اند و حالا درست بودن یا نبودن به دنیا آمدنشان، محل بحث و نظرهای زیادی شده است: «نکته جالب توجهی که در میان آمارها وجود دارد این است که ۹۰۰ ولادت در سال ۹۴ مربوط به پدران بالای ۷۰ سال است» به گفته او «استان سیستان و بلوچستان با ۲۴۷ ولادت، ۲۷٫۴ درصد کل ولادت‌های مربوط به پدران این سن در کل کشور را به خود اختصاص داده است و پس از آن هم خراسان رضوی با ۹۱ ولادت و خوزستان با ۶۹ ولادت در رتبه‌های بعدی قرار گرفته‌اند.» مدیرکل دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی و مهاجرت سازمان ثبت احوال آمار کودکان متولد شده از مادران ۴۵ تا ۴۹ ساله و بیش از ۴۹ ساله را هم اعلام کرده است: «مورد ولادت در ۹ ماهه سال قبل به ثبت رسیده که میانگین سنی مادران بیش از ۴۹ سال بوده است. از طرف دیگر ولادت‌های مربوط به زنان ۴۵ تا ۴۹ سال ۲ هزار و ۱۶۵ مورد بوده که با در نظر گرفتن ولادت‌های زنان بالای ۴۹ سال، در مجموع ولادت‌های بالای ۴۵ سال، ۲ هزار و ۳۷۴ مورد ثبت شده است.»

حرف‌های محزون اما فقط به ازدواج سالمندان خلاصه نشده و او آمار طلاق در میان زنان و مردانی میانسال و سالمند را هم اعلام کرده است: «براساس آمارهای ۹ ماهه سال ۹۴ سازمان ثبت احوال، بیشترین ترکیب طلاق ثبت شده در گروه سالمندان، مربوط به مردان گروه سنی ۵۵ تا ۵۹ سال و زنان گروه سنی ۵۰ تا ۵۴ سال بوده که ۸۹۸ مورد به ثبت رسیده است. همچنین طلاق در میان مردان ۶۵ تا ۶۹ سال و زنان ۵۵ تا ۵۹ سال هم ۱۹۹ مورد رخ داده و در میان مردان ۷۰ تا ۷۴ سال و زنان ۵۵ تا ۵۹ سال میزان ثبت طلاق ۱۲۲ مورد بوده است. از طرف دیگر آمار طلاق در میان مردان سالمند ۷۵ ساله و بیشتر با زنان ۵۵ تا ۵۹ سال هم ۱۹۱ مورد ثبت شده و ثبت طلاق در میان مردان همین سن یا زنان گروه سنی ۵۰ تا ۵۴ سال ۱۸۱ مورد بوده است.»

آماری که زیاد نشد، مردان سالمندی که به راحتی ازدواج کردند

با این که حرف‌های دیروز «علی‌اکبر محزون»، مدیرکل دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی و مهاجرت سازمان ثبت احوال، سروصدایی به پا کرد اما این‌طور که پیداست، آمار ازدواج میان افراد بالای ۶۰ سال از سال ۹۰ تا به حال افزایش چندانی نداشته است. این را می‌شود از آمارهای سازمان ثبت احوال و در میان حرفهای «شهلا کاظمی‌پور»، جمعیت‌شناس گرفت‌وگو با «شهروند» پیدا کرد.

به گفته کاظمی‌پور «در سال ۹۰، ۱۱ هزار و ۸۸۲ مرد بالای ۶۰ سال، در سال ۹۱، ۱۰ هزار و ۸۸۳، در سال ۹۲، ۱۰ هزار و ۲۹۸، در سال ۹۳، ۱۰ هزار و ۲۷۶ و در سال ۹۴، ۷ هزار و ۸۶۸ مرد بالای ۶۰ سال ازدواج کرده‌اند. از طرف دیگر در سال ۹۰، ۲ هزار و ۶۶۰، در سال ۹۱، ۲ هزار و ۵، در سال ۹۲، ۱۶۱۲، در سال ۹۳، ۱۵۷۳ و در سال ۹۴، ۱۱۷۲ زن بالای ۶۰ سال ازدواج کرده‌اند.»

هرچند این جمعیت‌شناس، این آمار را در مقایسه با کل ازدواج‌ها، زیاد نمی‌داند اما جمع این آمارها نشان می‌دهد از سال ۹۰ تا ۹۴، ۵۱ هزار و ۲۰۷ مرد و ۹ هزار و ۲۲ زن بالای ۶۰ سال ازدواج کرده‌اند؛ موضوعی که اگر به آمارهای دهه ۷۰ و ۸۰ مراجعه کنیم، شاید کم‌ترش را پیدا کنیم.

کاظمی‌پور در این باره می‌گوید: «در تمام این سال‌ها ۱٫۴ درصد مردان بالای ۶۰ سال و دو دهم درصد زنان بالای ۶۰ سال ازدواج کرده‌اند، این درصد کمی است. به‌رحال باید ببینیم تعداد سالخورده‌های ما چقدر است. این مشخص است که معمولاً زنان سالخورده ما زیادترند و به احتمال زیاد، زنانی که سال گذشته بالای ۶۰ سال بوده و ازدواج کرده‌اند، ازدواج دومشان بوده است.»

او اما ازدواج زنان سرپرست خانوار را یکی از سیاست‌های جلوگیری از تنها ماندن زنان سالمند می‌داند: «معمولاً برای زنان سرپرست خانوار یکی از سیاست‌ها این است که آنها را به ازدواج ترغیب کنند. واقعیت این است که در ایران و بیشتر کشورهای دنیا، فرصتی برای ازدواج زنان سرپرست خانوار و بعد از آن سالمند وجود ندارد. از طرف دیگر اما تا مردی از همسرش جدا می‌شود یا همسرش می‌میرد، بلافاصله ازدواج می‌کند. این یک واقعه جمعیتی است که نمی‌توانیم بگویم چرا اتفاق افتاده است. در خارج هم این‌طور است که زنان سالخورده تنهای زیادی وجود دارند. پیشنهاد من برای کم شدن تعداد زنان بیوه یا سالخورده، همسرن گزینی زوج‌هاست. هرچند الان هم اتفاق افتاده و فاصله سنی زوجین، حدود سه سال و خرده‌ای است بنابراین هرچه بیشتر همسن‌گزینی وجود داشته باشد، تعداد زنان بیوه هم کمتر می‌شود.»

ازدواج سالمندان؛ خوب است یا بد

حالا سال‌ها از زمانی که ازدواج دوم و چندم مردان بعد از مرگ همسرانشان و در مقابل، تنها ماندن زنان همسر از دست داده، رسم بود می‌گذرد؛ رسمی که البته هنوز هم اگر نه به قوت قبل، کم و بیش بین ایرانی‌ها باقی است و برای همین هم است که هنوز واکنش خیلی‌ها درباره ازدواج زنان و مردان سالمند با هم، آمدن لبخند روی لبها یا تعجب آنها است؛ برای همین هم است که هنوز خیلی‌ها با ازدواج زنان و مردان در میانسالی و سالخوردگی مخالفند؛ موضوعی که گفته می‌شود یکی از دلایل اصلی تنها ماندن تعداد زیادی از زنان و مردان سالمند است. مثلاً پژوهشی که سال گذشته در دو منطقه ۳ و ۱۷ تهران درباره نگرش به ازدواج سالمندی انجام شده، نشان می‌دهد که بیشترین موانع ازدواج این قشر، موانع اجتماعی و فرهنگی است؛ درحالی‌که این نیاز و تمایل در آنها وجود دارد. جبهه‌گیری فرزندان و نگرش آنها درباره ازدواج زنان و مردان سالمند، مشکل دیگر ازدواج آنان است. براساس نتایج این پژوهش، ایدئولوژی‌های نادرست در ازدواج یکی دیگر از موانع ازدواج است.

از طرف دیگر براساس یک بررسی صورت گرفته در مرکز آمار ایران و مقایسه جمعیت ایران با هشت کشور توسعه یافته و درحال توسعه، ایران اکنون ۸۰ درصد از جمعیتش را سالمندان تشکیل می‌دهند که پس از آن به ترتیب در سال ۲۰۵۰، ۲۰۷۵ و ۲۱۰۰ این درصد به ۲۳ درصد، ۳۰ درصد و ۲۸ درصد افزایش پیدا می‌کند. از طرف دیگر براساس بررسی‌های صورت گرفته در سال‌های اخیر تا پیش از سال ۹۰ همواره در نرخ جنسی سالمندان، تعداد سالمندان مرد نسبت به سالمندان زن بیشتر بوده است؛ به طوری که در دهه‌های ۵۰ تا ۸۰ همواره در مقابل ۱۰۰ زن سالمند، ۱۰۴ الی ۱۰۹ مرد سالمند داشتیم، اما در سال‌های اخیر وضع عکس آن اتفاق افتاده؛ به طوری که تعداد سالمندان مرد کاهش یافته و در مقابل هر ۱۰۰ زن سالمند، ۹۸ الی ۹۹ مرد سالمند وجود دارد و به همین دلیل هم است که مسئولان، در چندسال اخیر می‌گویند سالمندی در ایران زنانه شده است.

از طرف دیگر آنطور که «فرید براتی سده»، رئیس دبیرخانه شورای ملی سالمندان سازمان بهزیستی کشور می‌گوید، درحال حاضر از شش میلیون و ۱۰۰ هزار سالمند کشور، چهار میلیون و ۳۰۰ هزار نفر با خانواده اعم از همسر یا فرزندان و غیره زندگی می‌کنند و بقیه آنها تنها هستند؛ «در حال حاضر شش درصد مرد تنهای سالمند در مقابل ۲۳ درصد زن تنهای سالمند در کشور وجود دارد؛ درواقع تعداد زنان تنهای سالمند حدود چهار برابر مردان تنهای سالمند است که احتمال افزایش این آمار هم در سال‌های آتی وجود دارد.»

وجود داشتن یک تابوی اجتماعی درباره ازدواج سالمندان، یکی از موضوعاتی است که در سال‌های گذشته به‌عنوان دلیل تنها ماندن آنها اعلام شده است. مثلاً «حسین نحوی نژاد»، معاون امور توانبخشی سازمان بهزیستی کشور در این باره می‌گوید نگرش سنتی مانعی برای ازدواج سالمندان است: «نگرش سنتی موجب می‌شود که امروزه سالمندان با مشکلاتی همچون ازدواج، استفاده از رنگ‌های شاد یا شرکت در محافل شاد و شادمانی کردن روبه‌رو باشند. این درحالی است که معنویت هم حکم می‌کند که هر انسانی شاد باشد و نباید به سالمندان به‌عنوان جمعیت فراموش شده نگاه کرد. نباید فراموش کنیم که سالمندی یک مسأله پزشکی نیست بلکه بیشتر، جنبه اجتماعی دارد و اگر به جنبه‌های اجتماعی آن توجه نکنیم یا کمتر توجه کنیم، مشکلات پزشکی سالمندان هم افزایش می‌یابد. همه سالمندان دارای یک رده از نیازهای جسمی، روانی، اجتماعی و اقتصادی نیستند و با توجه به شرایط و توانمندی آنان، نمی‌توان همه را در میان نیازمندان و وابستگان به خدمات عمومی قرار داد.»

شاید برای همین خطرناک بودن تنها ماندن سالمندان هم بود که سال گذشته کمیته امداد امام خمینی(ره) هم وارد عمل شد و از اجرا شدن طرحی با نام ازدواج سالمندان خبر داد به طوری که آن زمان، «علی‌محمد ذوالفقاری»، معاون حمایت و سلامت خانواده کمیته امداد امام خمینی(ره) درباره‌اش گفت: «۵۸ درصد از سالمندان زیر پوشش کمیته امداد تنها زندگی می‌کنند که اجرای طرح ازدواج سالمندان در کاهش بیماری‌های روحی و روانی آنان موثر است.»

غیر از مسئولان دولتی اما تعداد زیادی از جامعه‌شناسان هم با ازدواج مردان و زنان سالمند موافقند. «عباس عبیدی» یکی از آنهاست. او می‌گوید ازدواج ۸ هزار زن و مرد بالای ۶۰ سال در سال گذشته را باید قطعاً مثبت دانست: «این جزو حقوق آدم‌هاست و چرا باید درباره حقوق آنها اظهارنظر منفی کرد. این موضوع برای کسی عوارض بدی ندارد و همه‌اش خوب است»

چرا که یک سری نیازها وجود دارد که فقط زن و شوهرها می‌توانند آنها را برای هم تأمین کنند. ازدواج، یک رابطه متفاوت است و هرکس حوصله ایجاد ارتباط جدید را داشته باشد می‌تواند این کار را انجام دهد.» او ادامه می‌دهد: «در مورد فرزند هم اولین نکته این است که این موضوع، چندان موضوع آسیب‌زایی نیست؛ قطعاً آن خانواده از نظر مالی این توان را داشته که بچه دار شده است. شما نگاه کنید ببینید که در سال این همه زن و شوهرها از هم طلاق می‌گیرند، حالا این‌که پدرش سنش زیاد است و بچه دار می‌شود، یک عارضه نیست. باید به حقوق انسان‌ها احترام گذاشت. وقتی مادری وجود دارد که حداکثر ۴۵ ساله است و می‌تواند تا ۶۵ سالگی فرزندش را به سن ۲۰ سالگی برساند می‌تواند زندگی و بچه داری کنند و هیچ مشکل خاصی ندارد.»

«ازدواج برای سالمندهاست اما بچه دار نه»
در این میان اما هستند کسانی که با ازدواج سالمندان موافقت و با بچه دارشدنشان نه. «رابعه موجد»، روانشناس یکی از آنهاست. او در گفت‌وگو با «شهروند» می‌گوید برای آن‌که سالمندانی که به تنهایی زندگی می‌کنند و همسری ندارند بتوانند به خوبی زندگی کنند و این دوران را به سلامت بگذرانند، بهترین کار ازدواج است: «چرا که تنهایی، احساس پوچی می‌آورد و احساس پوچی، افسردگی. البته این موضوع برای زنان و مردان سالمند متفاوت است و به دلیل همان فرهنگی که به آن اشاره کردم، زنان سالمند ما مشکل‌تر از مردان می‌توانند تن به این کار دهند یا شرایط برای آنها سخت‌تر فراهم می‌شود. زن ۶۰ ساله‌ای که به تنهایی زندگی می‌کند شاید به مرور برای خود انگیزه ایجاد کند که مثلاً امروز دخترم می‌آید یا فردا پسرم می‌آید اما در هر حال این زن به دلیل مشغله‌های فردی و اجتماعی فرزندانش در حاشیه قرار می‌گیرد و این موجب می‌شود که گمان کند مزاحمت برای فرزندانش ایجاد کرده و باری بر دوش آنهاست. بنابراین یک ازدواج مجدد که درست و سنجیده صورت گیرد، می‌تواند باعث شود که دو فرد سالمند دوباره همدم هم باشند و این یعنی افزایش امید به زندگی که ضد افسردگی است.»
او وجود نداشتن تأمین و حمایت از زنان سرپرست خانوار را یکی از دلایل تنهایی زنان سالمند می‌داند: «ما اینطور تربیت شده‌ایم که مرد باید زندگی را بچرخاند و مسئولیت خانواده با مرد است و وقتی زن و مردی طلاق می‌گیرند، مردی که پول و قدرت را دارد می‌رود و درآمد را با خودش می‌برد. معمولاً در همه جای دنیا، زنان سرپرستی بچه‌ها را دارند. باید دید جامعه چه به آنها می‌دهد که از این بچه‌ها نگهداری کند؟ این بچه‌ها وارد جامعه می‌شوند و آن را به رشد یا عقبگرد می‌رسانند. در ایران زنان حمایت اجتماعی ندارند برای بزرگ کردن بچه‌ها و بنابراین از راه‌های مختلف مجبورند بچه‌هایشان را بزرگ کنند. آسیب در زنان جوان هم وجود دارد. دولت از کاهش عوارض طلاق حرف می‌زند که چه کار کند تا کم شود؟ جواب ساده است، این‌که حمایت‌های اجتماعی را از سرپرستان خانواده شروع کند. حالا سالمندان هم اضافه کنید به این موضوع. مثلاً شاید یک زن ۳۰ تا ۳۵ ساله با کمک، مهارت‌هایی را به دست بیاورد و بتواند روی پای خودش بایستد ولی برای زنان سن بالا این امید هم وجود ندارد. چرا یک زن میانسال بچه دار می‌شود؟ این به دلیل امید به زندگی نیست، بلکه به این دلیل است که در جامعه ما بچه دار شدن برای تأمین امنیت ماست نه امید به زندگی. برای این‌که زندگی‌شان را تضمین کنند. اگر کسی خانه‌ای دارد بچه بهانه‌ای می‌شود که سهمی بگیرد. من می‌گویم از سر یاس و ناامیدی است تا امید به زندگی.» این روانشناس معتقد است: «هیچ صاحب‌نظری با بچه دار شدن سالمندان موافقت نمی‌کند. هیچ منطقی این را تأیید نمی‌کند چون باید تخمین بزنیم که این بچه چه بر سرش می‌آید. ازدواج سالمندان فرهنگ خوبی است و باید تشویق شود چون سالمندان و مخصوصاً زنان از سنی دچار پیری زودرس می‌شوند و انگیزه‌شان را از دست می‌دهند ولی وقتی کسی را داشته باشند می‌دانند که برنامه دارند، می‌توانند فعالیت و ورزش کنند و به خودشان برسند. سالمندی به روحیه افراد بستگی دارد. برای این‌که انگیزه زندگی بتواند قوی باشد رابطه زن و مرد ضروری است.»

ازدواج پدربزرگ و مادربزرگ خوب است
اما برای همسایه؟

غیر از کارشناسان اجتماعی و مسئولان اما این مردماند که هنوز در میانشان اتفاق نظری درباره ازدواج پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها وجود ندارد. عده‌ای با این موضوع صد در صد مخالفند و عده‌ای موافق. مثلاً «امیر»، ۴۵ ساله در این باره به «شهروند» می‌گوید: «ازدواج در سن بالا به یک واقعیت انکار ناپذیر در جامعه ایرانی تبدیل شده است، حقی که باید آن را محترم داشت و به رسمیت شناخت. البته بالا رفتن سن ازدواج بین دخترها و پسرهای ایرانی متفاوت با پدیده ازدواج بین زنان و مردان بالای ۶۰ سال است، به‌ویژه موضوع بچه دار شدن مادرانی با سن بالای ۴۵ سال و پدرانی با سن بالای ۵۰ تا ۷۰ سال است. معتقدم نباید ازدواج زنان و مردان بالای ۶۰ سال را مورد قضاوت شخصی قرار داد. کشور ما در سال‌های گذشته همواره با بحران‌های مختلف از جنگ هشت ساله تا مشکلات اقتصادی فراوان و بیکاری‌های گسترده روبرو بوده است. این مسائل و مواردی از این دست باعث شده که برخی از جوانان کشورمان نتوانند به آرزویشان که تشکیل خانواده است، برسند. به نظر من این رخداد تازه و این حق زنان و مردان را باید به رسمیت شناخت و نباید مورد قضاوت قرار داد. قضاوت‌هایی از این دست که مثلاً فاصله سن آنها با فرزندانشان زیاد است و آسیب‌های فراوان به بار می‌آورد. اما اگر بخواهیم بدبینانه قضاوت کنیم شاید به مسائلی چون انعطاف در میان زوج‌هایی با سن بالا، مشکلات جنسی و نیز آینده فرزندانی که از این زوج‌ها به یادگار می‌مانند بگوییم، اما طرح چنین مسائلی تنها یک حکم کلی است و از یک زوج به زوج دیگر کاملاً متفاوت است و به حالات و روحیات و ویژگی‌های هر شخص بر می‌گردد. بنابراین معتقدم آمادگی روحی و روانی مهم‌تر از سن شناسنامه‌ای است و نباید این زنان و مردان را از ازدواج بترسانیم بلکه باید به تشویق آنها نیز اقدام کنیم.»

«علی» ۴۰ ساله اما نظر دیگری در این باره دارد: «دلایلی برای ازدواج سالمندان وجود ندارد، واقعاً در آن سن وسال نیازی به ازدواج این افراد نیست. گروهی از سالمندان، در این سن، درگیر گذشته‌شان می‌شوند، معمولاً آنها از سن ۶۵ سالگی به بعد، به فکر گذشته می‌افتند، آنهایی که در دوره کردن گذشته، احساس رضایتی از خود و زندگی‌شان دارند، آرامش بیشتری هم در سالمندی دارند و خیلی احساس نیاز به ازدواج و تنها نبودن ندارند، گروهی که در این دوره کردن گذشته، درگیر می‌شوند، دچار معضلاتی می‌شوند که شاید بودن در کنار کسی به آنها آرامش دهد.» او می‌گوید: «به اعتقاد من دولت و نهادهای مردمی، باید برای دوره سالمندی افراد برنامه‌هایی داشته باشند، کتاب خوانی، گردشگری، نمایش فیلم و ... برنامه‌هایی است که می‌تواند برای این افراد لذت بخش باشد، ازدواج یک پروسه هدفمندی است که واقعاً برای سالمندان مناسب نیست.» علی درباره فرزند دار شدن در دوره سالمندی هم معتقد است که: «فرزند این زوج‌ها از همان ابتدا که به دنیا می‌آید، یتیم است، برای مثال کودک ۵ ساله، پدر ۸۰ ساله دارد، این شخص نمی‌تواند برای این کودک پدری کند.» «سودابه» ۳۸ ساله اما با ازدواج سالمندی موافق است: «به نظر من ازدواج تا ۱۰۰ سالگی هم مشکلی ندارد، به‌رحال افراد در هر سنی انتظاراتی از ازدواج دارند، در سالمندی هم، همراهی افراد، انتظاری است که ایجاد می‌شود. اما بچه دار شدن، شاید برای پدر و مادر قابل قبول

باشد، اما برای آن کودک قطعا شرایط سختی ایجاد می‌شود.»
«مریم»، ۳۰ ساله هم ازدواج را یک حق می‌داند: «هر انسان بالغی در هر سنی می‌تواند از حق طبیعی بودن در کنار یک همدم و همراه استفاده کند و هیچ قانون یا عرف نانوشته‌ای اجازه این را ندارد که این حق را نادیده بگیرد اما متأسفانه نگاهی در کشور ما حاکم است که برای انسان‌ها ازدواج یا به قولی زوج بودن را تا یک سنی مجاز و قابل قبول می‌بیند. یعنی پدر و مادری که در گذر ایام، تنها شده‌اند اجازه ازدواج ندارند یا باید با تنهایی سر کنند یا به سرگردانی بین بچه‌ها برای نگهداری شان تن بدهند. درحالی‌که انسان‌ها تا لحظه آخر، حق حیات دارند آن هم به صورتی که بتوانند از آن لذت ببرند. فرقی هم ندارد که مادر باشند یا پدر، حق همدم داشتن، حقی است که سن و جنس نمی‌شناسد.» او می‌گوید: «نکته‌ای که مطرح است، بچه دار شدن در سن بالاست، در این خبر آمده که پدران جدید ۷۰ سال سن دارند و ۹۰۰ نوزادی به دنیا آمده که با پدرانشان اختلاف سنی ۷۰ ساله دارند. این اختلاف یک نسل نیست، این اختلاف سنی بیش از نیم قرن است که به نظر من ظلم در حق کودکی است که کودکی‌اش در دوران کهنسالی پدر و مادر طی می‌شود و نوجوانی‌اش با از دست دادن آنها. شاید این نوزاد، به دلیل تمکن مالی پدر، نیاز مالی پیدا نکند اما نیاز عاطفی، همراهی پدر و مادر در دوران نوجوانی و جوانی موضوعی است که نمی‌توان آن را با تمکن مالی پدر تأمین کرد.»

الناز محمدی/ روزنامه شهروند